مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و یکم، شمارهٔ پیاپی ۸۲/۱،
بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص۴۲-۱۱

حزب و تحزّب در اندیشه اسلامی*

دکتر بهرام اخوان‌کاظمی
استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز
Email: Kazemi@shirazu.ac.ir

چکیده

حزب و تحزّب در معانی متأخّر، پدیده ای جدید و از دیدگاه فقهی، مسأله ای نوظهور در جامعه و فرهنگ شیعی است ودر اندیشه دینی پیرامون مقبولیّت و یا مطرودیّت آن، ابهام‌ها، دغدغه هاو دیدگاه های متعدّد وبعضاً متنافری وجود دارد.

درتبیین موضوع تحزّب در اندیشه اسلامی ؛ یا تلاش شده است در منابع قرآنی و روایی و سیرهٔ معصومین و تاریخ صدر اسلام به دنبال ما بازاهای حزب و تحزّب باشند و یا آنکه سعی کنند حزب و تحزّب را به عنوان امری جدید و مستحدثه تلقّی کرده و بنا به کارکردهای مثبت و عقلانی آن، و ملازمت شرع با عقل، جواز مشروعیت برای این پدیدهٔ مدرن سیاسی را صادر کنند. در این پژوهش، ضمن توجّه به این دو چارچوب روشی، – ضمن ارجح دانستن رویکرد دوم – ابتداء جایگاه حزب و تحزّب در قرآن بررسی شده و سپس دیدگاه و استدلالات مخالفین و موافقین با مشروعیت دینی تحزّب مورد بحث قرار می گیرد و بر دیدگاه «موافقت معتدل» صحّه گذاشته می شود.

کلید واژه‌ها: تحزّب، حزب الله، سیاست، اندیشه اسلامی، روایات، شریعت، عقل، فقه سیاسی، کلام.

---

* . تاریخ وصول:۱۳۸۶/۹/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی:۱۳۸۷/۴/۳۰.

مقدمه

حزب سیاسی، در تعاریف جدید ؛ جمعیتی سازمان یافته و در درون یک نظام سیاسی است که بر اساس عقیده و مرام‌نامه یی مشترک ، به صورتی قانونی برای کسب و به‌کارگیری قدرت سیاسی و اجرای دیدگاه ها و اهداف خود، تلاش و مبارزه می‌کنند. تاریخچهٔ احزاب و تحزّب امروزین،[1] با تاریخچهٔ دموکراسیهای غربی جدید و معاصر، همزاد و همپیوند است زیرا که تحزّب از سازو کارهای اصلی اینگونه دموکراسی‌ها به شمار می رود و با سایر مولّفه ها و سازوکارهای این نوع نظام اندیشه ایی و مدیریتی، ارتباطی تنگاتنگ دارد.

حزب بنا به تعریف فوق، پدیده ای جدید و از دیدگاه فقهی، مساله ای نوظهور در جامعه و فرهنگ شیعی است که به رغم ضرورتی که در زندگی سیاسی دارد، کمتر مورد کاوش قرار گرفته است(مدیرشانه چی، ص۱۵-۲۸). آنچه مسلّم است تأمّل و اندیشه ورزی در این زمینه بعد از انقلاب اسلامی، عمق و شدت افزونتری یافته و تلاش گردیده است که جایگاه احزاب در اندیشهٔ دینی و مقبولیّت و یا مطرودیّت آن در اسلام مورد بازکاوی قرار گیرد و به پرسشهایی از جمله سؤالات زیر پاسخ لازم و در خور داده شود:

۱-آیا احزاب از مشروعیت دینی برخودارند؟

۲-آیا حزب و تحزّب در صدر اسلام سابقه دارد؟

۳- آیا منشاء حزب و تحزّب دارای خاستگاه کلامی است یا فقهی؟

۴-به فرض نبود حزب و تحزّب در فقه، آیا تحزّب از حوادث واقعه و مسائل مستحدثه محسوب می شود؟

۵-آیا تحزّب مایهٔ تفرقهٔ امّت اسلامی می شود؟

۱.برای اطلاع بیشتر از این تاریخچه ر.ک به: حجت الله ایوبی، ***پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب***، تهران، سروش، ۱۳۷۹.

۶–آیا منظور از تحزّب، تحزّب آزاد و بی قید و شرط و منجر به هـرج و مـرج و عبور از احکام و مقررّات اسلامی است؟

۷–آیا با توجه به پیامدهای مثبت و منفی تحزّب، می توان فواید تحزّب را ارجح بر معایب آن دانست و مطـابق قاعـدهٔ تـرجیح اهـم بـر مهـم عمـل کـرد و بـه تحـزّب مشروعیت دینی و عقلانی بخشید؟

۸–آیا با توجه به کارکردهای مثبت احزاب و تحزّب، و عقلانـی بـودن فعلـی آن در دنیای حاضر،می توان آن را موضوع سیرهٔ عقلا دانست و به جواز مشـروعیت دینـی آن حکم کرد؟

۹–آیا از باب قاعده «وجوبِ مقدمه واجب» می توان عملکرد احزاب را مشـروع دانست؟

بدیهی است سؤال های بیشمار دیگری از این دسـت قابـل طرحنـد کـه ارائـه و پاسخ به همه آن‌ها در این‌جا میّسر نیست ولی در هر حال پرسش آنها حـاکی از وجـود ابهامها و دغدغه های فراوانی پیرامون تحزّب در فکـر و اندیشـه اسـلامی از دیربـاز تـا کنون است. در هر صورت دو چارچوب نظری برای پاسخ به ایـن پرسـش‌هـا از سـوی صاحب‌نظران اختیار گردیده است: یکی آنکه تلاش شده است در منابع قرآنی و روایـی و سیرهٔ معصومین و تاریخ صدر اسلام به دنبال ما بازا هـای حـزب و تحـزّب باشـند و دیگر آن‌که سعی کنند حزب و تحزّب را به عنوان امری جدید و مستحدثه تلقّی کرده و بنا به کارکردهای مثبت و عقلانی آن، و ملازمت شرع با عقل، جـواز مشـروعیت بـرای این پدیدهٔ مدرن سیاسی صادر کنند. در این قسمت از بحث، ضـمن توجّـه بـه ایـن دو چارچوب روشی، – ضمن ارجح دانستن رویکرد دوم – ابتداء جایگاه حزب و تحـزّب در قرآن بررسی شده و سپس دیدگاه مخالفین و مـوافقین بـا مشـروعیت دینـی تحـزّب مورد بحث قرار می گیرد.

حزب وتحزّب در قرآن

نام یکی از سوره های قرآن مجید «احزاب» است. در مورد کاربرد این کلمه و مشتقات آن در این کتاب آسمانی باید اشاره کرد که کلمه «حزب» ۷ بار (۲بار در سوُر مکی و ۵ بار در سوُر مدنی)، و کلمات «حِزبَهُ و حِزبَین» هر کدام یکبار در سوُر مکی به کار رفته است. همچنین کلمه «الاحزاب» یازده بار (۶بار در سوَر مکّی و ۵ بار در سوَر مدنی) کاربرد داشته است(محمود روحانی، ص۷۳ و ۶۵۹ و ۶۶۰). بدین ترتیب ۴ کلمه مشتق از ثلاثی مجرد حزب، بیست بار در قرآن تکرار گردیده است که ۸ بار به صورت مفرد، یکبار بصورت تثنیه و یازده بار بصورت جمع می باشد و به تقریب همه جای قرآن این لفظ به مفهوم دسته، طایفه، فرقه و گروه و... ذکر گشته است. و این تعابیر با معانی اصحاب لغت نیز همخوانی دارد همچنانکه مثلاً راغب اصفهانی در «المفردات» چنین می گوید: الحزب جماعهٔ فیها غَلَظ؛ حزب، گروه و جماعتی را می گویند (که با داشتن آرمان مشترک) با حماسه و احساس خاص از آن دفاع نمایند و یا به تعبیری دیگر، جماعتی که در آن فشردگی و بهم پیوستگی باشد. به نظر راغب منظور از «احزاب» در آیه ۲۲ سوره احزاب، (آنگاه که مومنان احزاب را دیدند)، عبارت از جماعتی است که برای جنگ علیه پیامبر (ص) گرد هم آمده بودند و منظور از حزب الله در آیه ۵۶ سوره مائده، یاران خدا می باشد(اصفهانی، ص ۱۱۵).

قرآن شناس دیگری می نویسد: «الحزب، هو التجمع اذا کان علی رأی واحد و هدف واحد» (مصطفوی ،ج۲،ص۲۲۲)، حزب تجمع و گروهی است که بر اندیشه و هدف واحدی توافق داشته باشد.در قرآن کریم، در این باره آمده است:

« فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»[1]

« مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»[2]

---

۱. امر (دین) خود را پاره پاره کردند (و در آیین خود فرقه فرقه شدند) و هر گروهی به آنچه نزد خود پسندیدند دلشاد شدند(مؤمنون، ۵۳).

۲ . از آنان که دین خود را متفرّق و پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند هر گروهی به آنچه دارنددلشادند(روم،۳۲).

این دو آیه به وضوح دال بر این است که در تحزّب و تحزّب گرایی، نوعی تعصّب فکری و حزبی وجود دارد که باعث آن می شود که هر حزبی از افکار و اندیشه خود راضی بوده و خود را از دیگران متمایز بشمارد. به تعبیر راغب، واژه «فئة» جماعت همکار و پشتیبانی را می گویند که به پشتیبانی همدیگر، کار جمعی انجام می دهند.[1] آیه « كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ »[2] شاهد این معنی است. اّما واژهٔ قرآنی «فرقه» اگر چه امروز در اصطلاح کلامی به فرقه مذهبی گفته می شود، اما این واژه در اصل، به معنای، گروه خاصی از مردم است که از دیگران جدا هستند و خصوصیات ویژه ای دارند و آیهٔ ۱۲۲ سوره بقره « فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ »[3]، شاهد این مطلب است. البته، امروز، واژهٔ فرقه بیشتر در معنای فرقه مذهبی به کار می رود، اما در هر حال واژه های حزب، فئه و فرقه دلالت بر یک نوع تجمّع همیار و متعاضد است که هدف واحدی را دنبال می کنند و معمولاً دارای تعصّب و کیش گروهی هستند.

همچنین به گروهی هم‌رأی و همراه و یا دسته ای از آیات همسو و همجهت و یا به قطعه ای از زمین که خاک آن فشرده و روی هم انباشته باشد نیز حزب گفته اند. بر همین منوال، تحزّب به معنای تجمع و به هم پیوستن گروهی از انسانهای همفکر می باشد، ضمن این‌که وزن، «تفعّل»، مفهوم کارورزی و کوشش برای دستیابی به هماهنگی و همفکری را با خود دارد. از سویی واژه های «تحازب» و «محازبه» نیز واجد معنای تعصب ورزیدن برای همدیگر و تلاش کردن برای همسانی و همنوایی با یاران در رسیدن به هدف واحد و تمایل و تعاطف به یکدیگر است.

امین الاسلام در تفسیر مجمع البیان، در زیر آیه ۳۷ سوره مبارکهٔ مریم،[4] حزب را

---

۱. الفئه: الجماعة المتظاهرة التی یرجع بعضهم الی بعض فی التعاضد(اصفهانی، ص ۳۸۹).
۲. بسیار شده که گروهی اندک به یاری خدا بر سپاهی بسیار غالب آمده و خدا با صابران است(بقره، ۲۴۹).
۳. «پس چرا از هر فرقه ای از آنان ،دسته ای کوچ نمی کنند تا[دسته ای بمانند و]در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را — وقتی به سوی آنان بازگشتند - بیم دهند»(توبه، ۱۲۲).
۴. فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم، آنگاه طوایف مردم در میان خود اختلاف کردند پس وای بر این مردم کافر از حضور در آن روز بزرگ قیامت.

عبارت از «اختلاف مذهبی؛ یعنی این‌که هر قومی دارای عقیده ای باشد که خلاف عقیدهٔ قوم دیگر است می داند. به نوشته او؛ احزاب به جمع و گروهی که در رأی و اندیشه از دیگران جدا هستند اطلاق می شود وی؛ « تحزّبوا» را ؛ «حزب حزب و دسته دسته شدن»، تفسیر نموده است(ج۲، ص ۵۱۴ و طوسی،ج۷،ص ۱۲۶).

از سویی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل همین آیه تعریف مشابهی را با گستردگی کمتری بیان می دارد: «احزاب جمع حزب است و آن به جمع و گروهی که در رأی و نظر از دیگران جدا هستند اطلاق می شود» (ج۱۴، ص ۲۵۰). از جانب دیگر محدّث قمی در کتاب سفینة البحار، که کتابی حدیثی است، حزب و جمع آن احزاب را ؛ «گروه و جماعت مردم» ، معرفی نموده است. از نظر وی، منظور از روز احزاب، روزی است که قبایل عرب- قریش، بنی تهامه، غطفان، بنی قریظه، بنی نضیر- برای جنگ علیه رسول الله (ص) صف آرایی کردند و آن روز جنگ خندق است(محدث قمی، ص۲۴۷).

جالب این‌جاست که کلمه احزاب (به صورت جمع)در یازده بار استعمال در قرآن، در تمام موارد در مقام ذمّ به کار رفته است و معمولاً به دو مفهوم عام و خاص اشاره دارد؛ معنای عام آن ظاهراً تمام گروه ها و دسته هایی را در برمی گیرد که علیه پیامبران قیام می کردند و خداوند آنها را درهم کوبید[1] و معنای خاص آن – مانند سوره ص آیه ۱۱ تا ۱۳ و غافر آیه ۵- به دسته هایی از مشرکان قریش و غطفان و دیگر اعراب مشرک و یهودیانی اطلاق می شود که علیه رسول خدا (ص) حزب تشکیل دادند و علیه مسلمانان به جنگ پرداختند و به مدینه لشکرکشی کردند. پس، احزاب در معنای خاص، همان لشکریان یا دشمنان رسول خدا (ص) هستند که همگی علیه آن حضرت متحد شده بودند(طباطبایی،ج۱۶، ص۳۰۴)همچنان‌که آیات ۲۰ و ۲۲ سوره

۱.علامه طباطبایی در تائید این مطلب آورده است: «قرآن» ایشان (مشرکان قریش) را جزو احزابی معرفی کرده که همواره علیه انبیاء صف آرایی کرده و حزب تشکیل می دادند و خداوند همواره ایشان را هلاک کرد (طباطبایی، ج۱۷، ص ۲۸۱).

احزاب به این دسته های محارب اشاره دارد.

همچنین کلمه حزب در قرآن، همانند آیهٔ۳۲ سوره روم و آیـات ۵۲ و ۵۳ سـوره مؤمنون، حالت گروه مشرکان را بیان می دارد و حزب در این آیات به گـروه مشـرکانی اطلاق شده که از راه دین و فطرت سرباز زده ودسته دسته، متفرّق و منشعب شده اند و بر خلاف دعوت پیامبران کـه بشـریت را بـه سـوی امّـت واحـده و وحـدت عقیـده و جماعت واحده دعوت کرده بودند، تفرقه و حزب حزب شـدن را پیشـه کردنـد ضـمناً خصوصیت مشترک همه این گروه های متفـرق، شـرک و دوری از بـاری تعـالی بـوده است.

با توجه به تأکیدات آیات مذکور بر امّت واحده و پرهیز از تفرقه گرایـی، شـاید بتوان از مباحث قرآنی مطروحه این‌گونه استنباط کرد که اگر تعـدّد احـزاب و رقابتهـای آنان و تکیه و تأکید بر دیدگاه های حزبی در حد تفاوت سـلیقه هـا و بـرای شـکوفایی استعدادها به تناسب تفاوت شرایط زمانی و مکانی باشد و اینها همـه تجلیّـات متفـاوت یک حقیقت باشد، نه تنها منعی ندارد که ضرورت حیات و لازمه حرکت است ولی اگر این تعدّد و تعصّب منجر به تکه تکه شدن جامعـه ی یـک دسـت و یـک دل و صَـرف تواناییها در مسیر پیکار بر سر تقسیم قدرت و مواهب دنیایی بدون توجه به ارزش های الهی و مصالح جمعی باشد، راهی به بیراهه خواهد بود و چنین تحزّبـی از نگـاه قرآنـی مورد تقبیح و نکوهش و در تضاد با رفتار مومنانه و جمع مؤمنین است و از خاستگاهی با خصال ناپسند و هواهای نفسانی برخودار می باشد.

حزب الله در قرآن

حزب و احزاب در قرآن مجید تنها در مقام ذم به کار نرفته است بلکـه بـا ورود به بحث «حزب الله» که در سه موضع آیات الهـی وارد شـده، اسـتعمال واژهٔ حـزب در مقام مدح نیز به‌کار رفته است. قرآن در سورهٔ مائده کـه حـزب الله را در آیـه ۵۶ مـورد

بحث قرار می دهد مفهوم ولا و تولّی را به عنوان مهمترین ویژگی حزب الله مورد تأکید قرار می دهد:

«و من یتولّ الله و رسوله و الذین آمنوا فانّ حزب الله هُم الغالبون» و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزند، زیرا) حزب خدا پیروز است.

با توجه به آیۀ قبل از آیۀ فوق، می توان استنباط کرد که از نگاه قرآنی، حزب الله به گروهی که حول مفهوم سادۀ دوستی و یاوری جمع شوند اطلاق نمی شود؛ بلکه تشکلّی مؤمن، ولایت پذیر با خط مشی اصلی قران و سنّت است که باید ولایت پذیری خویش را به اثبات برساند و با هدف پیروزی دنیوی و اخروی تابع محض الله، رسول خدا و ائمه اطهار باشد. همچنین آیه ۲۲ سوره مجادله، به ایمان راستین حزب الله اشاره دارد که با صفاتی چون دوستی با دشمنان خدا سازگار نیست.

بنا به آیات مذکور قرآنی و با عنایت به تعریف حزب الله از منظر این کتاب آسمانی و با مرور آیات ۵۱ تا ۵۸ سورۀ مائده می توان به صراحت اذعان نمود که ولاء و تولّی مهمترین رکن تشکّل – تحزّب – در فرهنگ سیاسی اسلام است بلکه باید گفت که تولّی همان تحزّب است یعنی کسی که ولایت الهی را پذیرفته و در مسیر آن با اقتدا به رهبری امام حرکت می کند، وارد حزب الهی شده است. که اعضای آن بر محور و مبنای تولّی، دارای همگرایی، همراهی، همدلی و پا به پای یکدیگر حرکت کردن و احساس مودّت و محبّت متقابل هستند که آنان را نسبت به یاران خودی- مؤمنین- مهربان و متواضع و نسبت به بیگانه؛ نفوذ ناپذیر و مقاوم و متقابل می کند و نوعی تعهّد جمعی و وابستگی متقابل در این تشکل ولایی ایجاد می کند. بنابراین در حزب الله، محور تشکّل و همگرایی انسان‌ها فقط خداوند و تولّی به ولایت او و کسانی که در پوشش ولایت او هستند می باشد و جز او هیچ کس دیگری نمی تواند تشکّلهای پایدار و ماندگار انسانی معطوف به اهداف الهی را سامان دهد.[۱] اعضای حزب الله بنا به

۱. برای اطلاع بیشتر از رابطه تولی و تحزب ر.ک به(لطیفی، ص ۱۸۰-۱۷۱).

آیهٔ ۵۴ سورهٔ مائده، بر پای دارندگان نماز و پرداخت کنندگان زکات هستند و فروتنی و تواضع در مقابل مؤمنین از شاخصه های آنان است. بین ایشـان بـا هـم و بـین آنهـا بـا خداوند دوسـتی و مـودّت متعـاملی برقـرار اسـت و در مقابـل کـافران سـخت گیرنـد همچنان‌که با دشمنان خدا و رسولش دشمن هستند هر چند آنهـا پـدران و فرزندانشـان باشند؛ این به معنای نفی کامل هر گونه تعصب کورکورانـه حزبـی بـه معنـای مصـطلح امروزی، در حزب الله است زیرا روابط نسبی و سببی و خانوادگی و حزبـی مـانع حـق خواهی و راستگویی آنها نیسـت و نیرنـگ در کارشـان راه نـدارد و بـر خـلاف حـزب شیطان، شیطان و هواهای نفسانی بر آنها چیرگی نمی یابد.

مشروعیت دینی تحزّب

أ. دیدگاه مخالفین

در میان صاحب نظران مسلمان اعم از متقدّم و متأخّر کسانی هستند کـه بـا ادلـهٔ خویش مشروعیت دینی احزاب را زیر سؤال برده اند. البتّه این مخالفتهـا بـیش از پـیش در بین اندیشمندان عرب سنّی وجود دارد. برخی از برهانهای اصـلی ایـن مخـالفین بـه شرح زیر است:

۱- تحزّب مورد نکوهش شریعت بوده و موجب رواج تباهی و برخی محرّمـات و عامل تفرقه و خدشهٔ جماعت مورد تأکید اسلام است:

بنابراین دیدگاه (الصاوی، ص۴۳)، نظـام تحـزّب و تعـدّد احـزاب جایگـاهی در جامعهٔ اسلامی ندارد و ارکان و قواعـد مـذهب را برنمـی تابـد چـون اصـول و قواعـد شریعت را خدشه دار و موجب ترویج تباهی و منکرات در جامعه است از ایـن‌رو بایـد با قدرت تمام با آن مقابله کرد به دلیل آن‌که احزاب همواره در نصـوص شـرعی مـورد مذمت و نکوهش قرار گرفته اند و تنها در مورد دشمنان دین، این اصـطلاح بکـار رفتـه است و هیچگاه مؤمنین با این اصطلاح، مخاطب کلام خداوند نبـوده انـد و تنهـا در دو

مورد در قرآن با صیغه مفرد این لفظ یعنی حزب الله معرفی شده اند و این بیانگر آن است که شریعت اسلام تنها یک حزب را به رسمیت می شناسد و آن حزب الله است. اما تعبیری همچون احزاب شامل تمامی گروه ها ونحله های خارج از جماعت مسلمانان است. علاوه بر این ما در این‌جا با ادله دیگر مواجهیم که ما را از تفرقه و اختلاف بر حذر داشته و سفارش به همکاری و اتّحاد می کند و دو آیۀ (انعام/۱۵۹)[۱] و (آل عمران/۱۰۳)[۲] از جمله آیاتی هستند که امر به این معنا می کنند.

همچنین در احادیث نبوی آمده است که: «جماعت رحمت است و اختلاف و تفرقه عذاب»(محمدی ری شهری، ج۱/۴۰۶) یا «بر شما باد به اتحاد و اجتماع و بپرهیزید از اختلاف و تفرقه»(ابن ابی عاصم، ص۴۲). از سویی خلافت اسلامی قرنها بدون حاجت و اتّکا به تحزّب، قلمروی اسلامی را اداره کرده و تنها با اتّکا به اجماع امّت و طرد تفرقه و اختلاف، جامعه اسلامی را به پیش برد. در این زمینه احادیث دیگری مانند «همه در آتشند مگر جماعت» و روایاتی که رقابت گروهی و طرح و تبلیغ اشخاص را (چنانچه در انتخابات معمول است) نکوهش می کند، قابل بحث و استناد است(مطبعه چی،ص۳۲۲).

همچنین در نفی و طرد تحزّب، بنیانگذاران اخوان المسلمین بر این باور بودند که تحزّب به تفرقه و اختلاف اجتماع مسلمین می انجامد، به عنوان نمونه حسن البّنّاء معتقد بود؛ اسلام دین و مبشّر وحدت و یگانگی، صفا برادری، تعاون و همکاری صادقانه در تمام زمینه ها و برای آحاد جامعه بشری است، و تحزّب و تکثّرگرایی در میان گروه ها و اقشار یک جامعه با این پیام وهمچنین مضمون آیه ۱۰۳ سوره آل عمران ، مخالف است؛ به باور وی ؛ تمامی لوازم و پیامدهای نظامهای حزبی همچون اختلاف، جدایی، خصومت و کینه ورزی بشدّت از سوی اسلام وآیات و روایات متعدّد

۱.«ان الذین فرقّوا دینهم و کانوا شیعا لست منهم فی شیء انما امرهم الی الله»،آنان که دین را پراکنده نمودند و فرقه فرقه شدند چنین کسان به کار تو نیایند، کار آنها با خداست...».
۲.«واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا»، همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید».

مورد نکوهش قرار گرفته است(البناء،ص۲۳۰).

محمّد عبدالقادر ابوفارس، در کتاب «کثرت گرایی در دولت اسلامی»، نیز از جمله کسانی است که مشروعیت دینی تحزّب را زیر سؤال می برد؛ او نیز معتقد است که از جمله مهمترین عوارض نفی تکثّرگرایی و احزاب سیاسی، ایجاد تفرقه و تنازع و احیا و گسترش اختلافات مکنون در جامعه اسلامی است که باعث تضعیف قوای امّت اسلامی و سستی بنیاد دولت اسلامی در برابر دشمنان می شود در حالی‌که این مسأله، مغایر با اوامر قرآنی است.[۱] از سویی فعالان حزبی و حامیان عامّهٔ آنان قهراً مرتکب بعضی از محذورات و محرمّات شرعی شده و طبعاً احزاب سیاسی در طریق مقدّمات ارتکاب حرام قرار می گیرند. مسائلی نظیر غیبت، نمّامی، دروغ و شهادت دروغ، تعریف بیجا و اغراق آلود همدلان و بدگویی از مخالفان، افترا و تجسّس حرام را سبب شده و به طور کلی باعث چهره سازی مثبت و منفی در سایه تبلیغات احساسی می‌شوند و موجب رشد تدلیس و ریا در عقاید و رفتار سیاسی می گردند. بدین ترتیب در شرایط التهاب انتخاباتی، احزاب سیاسی که در جستجوی رأی مردم هستند، فکر اجتهادی رقیب را به شدّت مورد هجوم قرار می دهند. خصومتها و پرده دریها افزون شده و مخاصمات از سطح زبان به درگیریهای اجتماعی کشیده می شود(ابوفارس، ص۴۰-۴۲و فیرحی،ص۱۴۵).

آنچه مسلّم است اینگونه نگرش مخالفان تحزّب؛ بسیار بدبینانه بوده و نوعاً در مورد عملکرد احزاب ناکارآمد و فاقد شرایط لازم، مصداق می یابد.

۲- مغایرت تعصّبات و جانبداریهای حزبی با آموزه‌های اسلام و استقلال و آزادی عقاید فردی به باور مخالفان دینی تحزّب، به طور کلی، نظامهای حزبی همواره از کارویژه اصلی خود، به عنوان ابزار کشف مصالح نوعی و مشارکت سیاسی، تغییر

۱. «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم، هرگز راه اختلاف و تنازع نپوئید که در اثر تفرقه ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد».

ماهیت داده و شریعت و انسانها را در خدمت منافع حزبی وجناحی قرار می دهند و طبعاً «حیات معقول» انسانها رامحدود و تهدید می کنند. به باور ابوفارس، تعصب حزبی یکی از آفاتی است که موجب خدشه در آزاد اندیشی و عقلانیت افراد می شود. فعّالان حزبی که با توجه به الزامات حزب و جناح خود عمل می کنند، در واقع، بسیاری از قوانین و احکام شریعت را بنا بر مصالح حزب و گروه خاص خویش توجیه و تفسیر می کنند و همواره خود و گروه خود را در مقابل رقیب تزکیه می کنند(ر.ک به، همان) و به مانند این است که خود را مورد خطاب آیه ۳۲ سوره نجم قرار می دهند که می‌فرماید: «پس خودستایی مکنید، او به حال هر که متقّی است از شما، داناتر است».[1]

ابواعلای مودودی، اندیشمند پاکستانی نیز، در نفی تحزّب ؛ تعصّبات کورکوارنه و جانبداریهای بی قید و شرط حزبی را با روح حق طلبانه و عدالت جویانه و استقلال رأی افراد در تفکّر اسلامی ، مغایر دانسته و بر مبنای همین استدلال وترجیح ملاکهای حق گرایانه بر ملاکهای حزبی ، معتقد است ؛در انجمن مشاوره ای اسلامی هیچ گونه تقسیمات حزبی نمی تواند وجود داشته باشد(مودودی،ص ۴۹).

۳- فقدان سابقه حزب و تحزّب در صدر اسلام و در مبانی فقهی و کلامی اسلامی

این استدلال از سوی دو گروه مورد استفاده قرار گرفته است: از یک طرف سنّت گرایان و اصول گرایان دینی قرار دارند که به دلیل نبود ما بِازای تحزّب در صدر اسلام و سیرهٔ نبوی و صحابه، به مشروعیت دینی تحزّب تن نمی‌دهند و از طرف دیگر عده‌ای از نواندیشان مسلمان هستند که با ذکر این استدلال، معتقدند که نباید بدنبال خاستگاه دینی احزاب رفت بلکه چون تحزّب یک مساله جدید و عقلانی است باید آن را عقلاً پذیرفت. محمد مجتهد شبستری از جمله افراد اخیر است به نظر وی تحزّب اساساً خصلت نظامهای معیّنِ دموکراتیک است، این در حالی است که اسلام ذاتاً دموکراتیک

۱.«فلاتزّکوا انفسکم هوا علم بمن اتقی».

نیست، زیرا به گواهی تاریخ؛ در عصر پیامبر اکـرم(ص)، ودر جامعـه حجـاز، نـه نظـام سیاسی دموکراتیک بر مبنای حق حاکمیت ملت و آزادی و مساوات تمام انسـان هـا در حقوق سیاسی و اجتماعی وجود داشته اسـت و نـه سیسـتم چنـد حزبـی، بلکـه رژیـم سیاسی دیگر با مبانی و ساختاری دیگری وجود داشته که مشروعیت آن هم بـا شـخص پیامبر (ص) به عنوان فرستاده خداوند بوده است. بنابراین نمی توان انتظار داشت که در کتاب و سنّت، مبانی فقهی و کلامی برای تحزّب به عنوان یک مسـأله عقلانـی ، وجـود داشته باشد. با این وجود ، شبستری صحّت تحزّب را بـه دلیـل عـدم منـع آن در منـابع دینی ،تجویز می نماید و می نویسد:

« در جامعه ای که نظام سیاسی دموکراتیک نداشته باشد، سخن گفـتن از تحـزّب معنا ندارد ... تأسیس مبانی فقهی یا کلامی برای مسأله تحزّب یا هـر مکانیسـم سیاسـی جدید دیگری که با نظام های دموکراتیک سر و کار داشته باشد، ممتنع است. امّـا چـون در کتاب، سنّت، مسلمانان از تأسیس نظام دموکراتیک سیاسی و اجتهادهـای جدیـد کـه لازمهٔ آن است منع نشده اند، مسلمانان مـی تواننـد در عصـر حاضـر بـه تأسـیس نظـام دموکراتیک سیاسی اقدام کرده و سیستم چند حزبی را کـه لازمـه ی بقـا و فعـال بـودن چنین سیستمی است بوجود آورند»(شبستری،ص۱۳۲ و۱۳۵ و۱۳۶).

۴– خاستگاه تحزّب، تفکر اومانیستی، مادّی و معنویت سـتیز دموکراسـی غربـی سکولار و غیر دینی است

بر مبنای این دیدگاه؛ مفاهیمی چون مشارکت سیاسی به شـیوهٔ غربـی، حـزب و نظام دموکراسی از جمله موضوعاتی هستند که مبتنی بر نظام فکری جوامع غربی اسـت. اگر نگرش اجمـالی به تاریخ ابـداع و آفرینش این نوع مفـاهیم صـورت گیـرد فهمیـده می‌شود که همهٔ این موضوعات شاخه های شجره ی فکری اومانیسم و به عبارت دیگـر انسان سالاری است که بر اساس آن انسان، محور همه چیز و خـالق همـهٔ ارزش هـا و ملاک تشخیص خیر و شر اسـت. وجـدان انسـانی داور نهـایی در تشـخیص کژیهـا از

خوبیها است. ورای انسان و عمل او، ارزش، اخلاق و فضیلتی وجود نـدارد. طبـق ایـن تفکر، انسان بجای خدا می نشیند. با توجـه بـه ایـن دیـدگاه تکامـل جامعـه در جهـت بهروزی فرد در اجتماع است و پیشفرض آن این است که زندگی انسان در حیات مادّی خلاصه می شود. حاکمیت انسان بر سرنوشت خـویش بـدون توجـه بـه نقـش دیـن و معنویت صورت می گیرد و هر گونه نیروی معنوی بی اعتبار و مـورد انکـار واقـع مـی شود. اومانیسم مدعّی است که بهشت موعود را در همین جهان فـرا روی انسـانها قـرار می دهد و انسان هیچ گونه تکلیفی در قبال دین و خداوند نخواهد داشت؛ نقش انسـان در سرنوشت خود بر اساس حقی است که در جامعـه دارد و از ایـن راه تکلیفـی بـر او معین نیست. بنابراین ساختار اجتماعی انسانها بر اساس حقوق آنها شکل می گیـرد. بـر اساس این تفکر، انگیزهٔ اصلی زندگی در جهان سـود و منـافع شخصـی اسـت(ر.ک بـه محمـدعلی وکیلـی، ص۲۳۱) و بـر مبنـای همـین تفکـر و نحلـهٔ نظـری و عملـی سکولاریستی، احزاب می بایستی شکل گرفته در رقابتهای کسب قدرت و منافع خود را آغاز کنند. بدیهی است تحزّب با چنین رویکرد نظری و عملی فاقد مشروعیت و تجویز دینی است.

۵- در جامعهٔ دینی تحزّب برای مسـلمانان نـاروا و بـرای غیـر مسـلمانان روا و مجاز است.

این استدلال گرچه استدلال شایعی در آرای صاحب نظران نیست اما به آن اشاره شده است. به عنوان نمونه در مجلس خبرگان اول (تـدوین قـانون اساسـی) جمهـوری اسلامی ایران، در حین بحث ذیل اصل مربوط به قانون تشکیل احزاب (اصل ۲۶)، آقای فاتحی تنها مخالف اصل مربوط به احزاب و تشکیل احزاب سیاسی بـود؛ بـه نظـر وی، اسلام به مسلمانان اجازهٔ تاسیس حزب را نمی دهد اما در راسـتای آزادی بیـان وشـرح عقاید و ایجاد بستر طرح مباحث استدلالی وبه منظور تبیین حق، به دیگر فِرَق و سایر ادیان، اجازهٔ تشکیل حزب را می دهد. ایشان ضمن تأکیـد بـر ضـرورت ایجـاد حـزب

واحد یعنی « حزب خدا» ، بر این باور است که در نظام اسلامی بـه سـایر تشـکّلات و مؤسسـات مشورتی کـه در چارچوب اسلام تشکیل مـی شـوند، دیگـر حـزب اطـلاق نمی‌شود(صورت مشروح مذاکرات،ج۱،ص۶۰۸).

ب. دیدگاه موافقان

بر خلاف دیدگاه مخالفین قبلی، دیدگاه غالبتر در میـان اندیشـمندان مسـلمان و بویژه نواندیشان دینی موافقت با حزب و تحزّب است. این دسته به ویـژه بـا تأکیـد بـر استدلالهای عقلی و تأکید بر کارویژه های ایجابی تحزّب بر مشروعیت دینـی آن صـحّه می گذارند. در هر صورت شاید بتوان دیدگاه های موافقت با مشروعیت دینـی تحـزّب رابر اساس نوع استدلال آنها در مورد مشروعیت تحزّب _ و نه الزاماًبیـان شـروط آن _ در سه دیدگاه موافقین اصولی، موافقین معتدل و موافقین مشروط طبقه بنـدی کـرد کـه البته ممکن است این تقسیم بندی پیشنهادی واولیه خـالی از اشـکال نباشـد[۱] امّـا بـدلیل ندرت و چه بسا فقدان پژوهش و یا تقسیم بندی های مشابه، توجه به این تقسیم بنـدی و طرح مقدماتی می تواند زمینه ساز بحثهای نقّادانه و پیشنهاد های بعدی باشد، بنابراین ذیلاً دیدگاه های مزبور تشریح می گردد:

۱- موافقت اصولی یا مبنایی

این دسته از صاحب نظران بر خلاف کسانی که به شدت با سازگاری و بدیل یابی احزاب فعلی و تحزّب با نهادهای مدنی صدر اسلام مخالف هستند، احزاب و تحزّب را واجد سابقه و بدیل مشابه در صدر اسلام به شمار می آورند و همچنان‌که عـده ای نیـز

۱.مثلا ممکن است اشکال شود که کلیه دیدگاه های موافقین مذکور در این نوشتار ، عملکرد احزاب و تحـزب را بلا شرط قبول ندارند و لذا از یک منظر همه ی آنها را مـی تـوان در دیـدگاه موافقـت مشـروط قـرار داد. از نظـر نگارنده این نقد و برداشت درست و درفحوای مقاله بـه گونـه‌ای مضـمر وجـود دارد امـا واقعیـت آن اسـت کـه شرطگذاری موافقین مشروط برای تحزب به مراتب سخت گیرانه تر و مضیّق تر بوده و خوشبینی آن به تحـزّب از دو دیدگـاه قبلی کمتر است. با این توضیـح شاید بتوان دیدگـاه موافقین بـا تحزب را نیز بـه دو دیـدگاه کلـی تـر ۱-موافقین مشروط منعطف(شامل موافقین اصولی و موافقین معتدل) و۲- موافقین مشروط متصلّب تقسیم نمود. با این وجود با تقسیم بندی قبلی به نحو سهلتر، جزئی تر و تحلیلیـی تـری مـی تـوان بـه موضـوع ایـن نوشـتار پرداخت.

معتقد به انطباق کامل فلسفه سیاسی دموکراسی غربی با فلسفه سیاسی حکومت در اسلام بوده و دموکراسی مزبور را به مثابه ی زیر مجموعه‌ای از آیین اسلام و مندرج در آن، تلّقی می کنند. معتقدان به سابقه حزب و تحزّب در صدر اسلام به استدلال هایی هم پرداخته اند، از جمله عبدالله العلائلی می نویسد:

«مورخّان اسلامی معتقدند که حزب گرایی به سرعت به جامعهٔ نو پای اسلامی راه یافت و هر حزب با گرایش خاص و قبیلگی خود، دنبال کردن اهداف خود و رسیدن به اغراض خود را شروع کرد. این حزب گرایی که از آن سخن می گوییم، از آن گونه حزب گراییهای سودمند و نتیجه بخش نبود، بلکه بیشتر مغرضانه و سودجویانه و بر پایه فرصت طلبی ساخته شده بود» (برترین هدف در برترین نهاد، ج۲، ص۱۲۳).

از نظر این صاحب نظر، احزاب مختلف که بعد از رحلت پیامبر به فعالیت پرداختند عبارت بودند از:

۱- حزب نفاق و منافقان ۲- حزب اموی ۳- حزب مثلّث ابوبکر، عمر و ابوعبیده جرّاح ۴- حزب انصار ۵- قریش و حزب مهاجران ۶- دو تیره مهم عدنانی و قحطانی ۷- شیعه و تشیّع یا حزب اهل بیت یا حزب پاسداران اسلام ۸- حزب ملت یا مردم، که اعضای این حزب مرکب از ابوذر غفاری در ربذه و شام، مالک اشتر در مصر، محمد بن ابی خذیفه و محمد بن ابی بکر بودند که خصیصهٔ آن تندروی بود.

البته علائلی خود نیز در نهایت اعتراف می کند که: «اگر ما واژهٔ «حزب» را بر اینان اطلاق می کنیم به عنوان عمومی و مجازی آن است وگرنه حزب بدان معنا که امروز مصطلح است بر هیچ گروهی به جز حزب اموی اختصاص پیدا نمی کند(همان، ص ۱۳۳).

همچنین سید محمد شیرازی در کتاب خود یعنی «الفقه السیاسی فی الاسلام» در همین راستا استدلال کرده که به لحاظ تاریخی نیز می توان به این نکته پی برد که

پیشوایان معصوم (ع) نه تنها کمترین مخالفتی با تشکیلات سیاسی و تشکّل های دینی و سیاسی نداشته اند که خود تقویت کننده و مروّج آن بودند. به زعم وی داستان جماعت مهاجرین و انصار که به رغم مشترکات بنیادی در مسایل اساسی دین، از وجوه متمایزی در زمینه های اجرایی و سیاستگذاری مسایل جزیی برخوردار بودند نمونه ای از تشکّل سیاسی است که با درنوردیدن مرزهای زمانی و مکانی و چشم پوشی از خصایص و لوازم احزاب سیاسی معاصر، می توان این تجمعّات را نیز به عنوان یک حزب سیاسی – دینی عنوان کرد(شیرازی، ص۳۷۵).

یکی دیگر از پژوهشگران، اصطلاح « اصحاب» در متون دینی رادر اکثر موارد با توجه به اهداف، کارکرد و وظایف شان با احزاب سیاسی معاصر قابل مقایسه دانسته است، از منظر یاد شده؛ اصحاب کهف و اصحاب صُفّه نمونه های بارزی از این تشکیلات است که عدهّ ای از افراد با تعهّد و پایبندی روی اهداف مشترک دور هم گرد آمدند و برای دستیابی به اهداف شان برنامه ریزی، رایزنی و مشارکت داشتند(ر،ک سجادی،ص۸۴).

به نظر می رسد که این گونه بدیل سازی حزب و تحزّب در صدر اسلام فاقد روایی لازم باشد و بنا به مباحث آتی می‌توان با نظر اکثریت اهل فن، اعم از مسلمان و غربی همداستان شد که حزب و تحزّب پدیده‌ایی نوین و عصری و فاقد نمونه مشابه امروزین در گذشته های دور است.

۲- موافقت معتدل

استدلالهای این دسته از اندیشمندان از اعتدال و صحت معتنابهی برخودار است و به همین خاطر بسیاری از اهل فن و صاحب نظران مسلمان در مشروعیت دینی کاربرد احزاب در حوزۀ عمل سیاسی از این رویه پیروی کرده اند. این دسته به ویژه با تأکید بر استدلالهای عقلی و تأکید بر کارویژه های ایجابی تحزّب بر مشروعیت دینی آن صحّه می گذارند. بدیهی است این دسته از موافقین، با تأیید و خوشبینی بیشتری با

تحزّب، به نسبت «موافقین مشروط» برخورد می کنند. استدلالهای موافقین معتدل — که مورد قبول راقم این نوشتار نیز هست- بدین شرحند:

۱-کارآمدی و کارکردهای مثبت احزاب، عامل صحّت تحزّب

بر این مبنا و بر اساس منظری کارکرد گرایانه، محاسن عملکردی احزاب بیش از مضارّ آن است و در واقع همین کارکردهای مثبت که مورد نیاز حکومت اسلامی و مورد تأیید فقه سیاسی اسلام است باعث می شود که احزاب و تحزّب ضروری شمرده شوند.

۲-عدم تردید در فلسفه وجودی احزاب به عنوان ابزار و سازکاری تجربه شده برای نظارت بر قدرت و افزایش مشارکت سیاسی.

بسیاری برای ضروری شمردن احزاب در جمهوری اسلامی به دنبال اثبات شرعی وجود احزاب هستند و برای اثبات آن، به تشابه« نقبا» در جوامع و تشکیلات قبایلی و مانند آن اشاره می کنند یا به جستجوی دلایل نقلی می پردازند و از این راه در صدد هستند تا به تشکیلات جامعه مدنی مشروعیت دینی ببخشند. در حالی که فلسفه وجودی احزاب به عنوان ابزار وسازکاری برای نظارت بر قدرت، و افزایش مشارکت سیاسی مورد تردید نیست و این شیوۀ تجربه شده، یکی از ارکان جامعه ای است که بر انتخابات و رأی گیری و تقسیم و تحدید قدرت مبتنی است و در این موارد فرقی بین شرق و غرب، مسلمان و غیر مسلمان نیست و اگر روشی در گوشه ای از جهان مورد تجربه قرار گرفت و مفید واقع شد، استفاده از آن برای مسلمانان نه تنها منعی ندارد، بلکه طبق احادیث پیامبر(ص) ضرورت دارد؛ به عنوان نمونه آمده: «خذ الحکمه و لو من المشرکین» (مجلسی، ج۲،ص۹۷) یعنی «حکمت را اخذ کن گرچه از مشرکین و کفار باشد».

همچنین در روایتی دیگر آمده است: «الحکمه ضالة المومن فاطلبوا و لو عند المشرک تکونوأ احقّ بها» (همان، ص ۴۵)، «دانش و حکمت گمشدۀ مؤمن است، پس

بجوییـد آن را اگرچه در میان مشرکین، شما سزاوارتر هستید که حکمت را از دیـگران بگیرید».

بنابراین نمی توان گفت چون تعبیر به حـزب و تشـکیلات سیاسـی در اسـلام و قرآن به معنای امروزین نیامده، پس این شیوه از تشکیلات، وارداتی و غربی اسـت و از نظر اسلام مشروعیت ندارد(ایازی،ص۱۱).

۳- عملکرد بهینهٔ احزاب و تحزّب به عنوان مصلحت عقلی و رویکـردی مبتنـی بر سیرهٔ عقلا

تأکید تجربهٔ عقلانی بشـری در تأییـد اسـتفاده از احـزاب و تحـزّب بـه خـوبی نشانگر آن است که می‌توان بر اساس منـاط سـیرهٔ عقـلا، کلیّـت بهـره گیـری از آن را درمدیریت و تدبیر نظام سیاسی اسلامی پذیرفت، بنـابراین مـی تـوان بـه دلیـل الـزام و مصلحت عقلی تحزّب، این پدیدهٔ سیاسی را دارای روایی و الزام شرعی دانست. اساسـاً بر خلاف کلام اشعری و فقاهت اهل سنّت، کلام و فقه شیعی به گونه ای بسیار افزونتـر و بیّن تر، دارای رویهٔ عقلایی و عقلانیت اندیش است و سیرهٔ عقلا و عقلانیـت در ایـن کلام و فقاهت، ملحوظ و دارای مدخلیت آشکار است؛ از این‌رو، از این منظر می توان به مشروعیت دینی احزاب و تحزّب حکم نمود.

با این توضیحات واضح می گردد که در صورت عقلانی بودن عملکرد احـزاب و تحزّب، و مبتنی بودن کارکرد آنها بـر اسـاس سـیرهٔ عقـلا و مصـلحت ، بـه صـحّت شرعی آن می توان حکم کرد و بنا به قاعدهٔ معروف اصولی «هـر آنچـه کـه عقـل بـدان حکم کند شرع نیز بدان حکم خواهد کرد»(کل ما حکم به العقل حکم به الشرع).

۴- تجویز احزاب و تحزّب به عنوان «امـری مسـتحدثه» و موضـوعی در حـوزهٔ «مالانص فیه»؛ بااستفاده از ملاک «عدم تعارض و یا معارضهٔ با دین»

اجتهاد فقهی شیعی بر مبنای شیوه و روش عقلایی خـویش واجـد ایـن قابلیـت هست که حتی در صورت عدم کشف سوابق قرآنی و روایی تحزّب به معنای امروز، به

این پدیده به عنوان امری جدید و مستحدثه و موضوعی که جزء «منطقة الفراغ» بوده و نصّی شرعیِ تجویزی و یا معارضی پیرامون آن نیامده، نگریسته شود و بر مبنای ملاکهای عقلی و فقهی حکم به تجویز آن داده شود. بنابراین در بسیاری از اوقات در سنجش روایی یا مشروعیت دینی بسیاری از امور یا پدیده ها که حکم شرعی خاصی نیز برای آنها نیامده باشد می توان از این ملاک استفاده کرد و در صورت عدم تعارض موضوع یاد شده با مبادی و احکام و محکَمات دینی، به تجویز آن اقدام کرد. واقعیت آن است که اصل حزب و تحزّب – فارغ از آفات محتمل آن که قابل پیش آمد در هر موضوعی است – با نصوص دینی قرآنی و روایی تعارضی ندارد.

۵-تجویز تحزّب به عنوان «وجوب مقدمهٔ واجب»

در احکام فقهی از قاعده وجوب مقدمهٔ واجب زیاد استفاده می شود؛ به عنوان نمونه اگر نماز واجب است مقدمات آن نیز همانند وضو، به عنوان مقدمه واجب، دارای وجوب است. از این اصل نیز -می توان استفاده کرد که امروزه بسیاری از واجبات و تکالیف و مسؤولیتهای سیاسی فردی و جمعی در نظام سیاسی اسلامی جهت تحقّق، نیاز به نوعی مشارکت ساختارمند و نهادینه مانند تحزّب دارند و انسان مکلّف و مسؤول مسلمان در چنین نظامی نمی تواند نسبت به اصل مسؤولیت و تکالیف خویش بی اعتنا باشد و بدیهی است با حضور افراد در تشکلاتی مانند احزاب، انجام این مسؤولیتها و تکالیف سیاسی بهتر ممکن و میسّر خواهد گشت و ضرورت انجام چنین تکالیفی موجد طرح ضرورت تشکیل احزاب و تحزّب است.

۶-تجویز تحزّب بر اساس قاعدهٔ فقهی اختلال نظام

یکی از قواعد معروف فقهی قاعدهٔ اختلال نظام یا به تعبیر صحیحتر قاعدهٔ عدم اختلال نظام است. شرح این قاعده چنین است که هر گاه امری موجب اختلال و آشفتگی نظام مسلمانان شود باید آن را نفی و نهی کرد ولو آنکه ظاهراً چیز خوبی باشد، بنابراین گاهی بر اساس حکم عقلی و سیرهٔ عقلا جهت پیشگیری از اختلال نظام

حکمی در وجوب یا حرمت امری صادر می شود زیرا شارع از این حکم عقلی متابعت می کند. امروزه واضح گردیده است که در صورت عدم تحزّب و وجود احزاب، بانـد بازیها و بسیاری گروه های غیر ذی‌صلاح در راستای منافع نامشروع خود وارد عمل خواهند شد و از سوی دیگر رابطهٔ دولت با مردم دچار اختلال خواهد شد و یا با تضعیف نظارت مردم – که قبلاً از طریق احزاب صورت می گرفت- خودکامگی دولت ها افزایش خواهد یافت و بدین ترتیب اختلال در نظام سیاسی اسلامی ایجاد خواهد شد و همین مسأله باعث آن می‌گردد که با استفاده از قاعدهٔ عدم اختلال نظام، حکم به تجویر شرعی کارکرد تحزّب کرد.

البته ممکن است گفته شود همانطور که عدم تحزّب می تواند به اختلال نظام بیانجامد، عملکردهای انحرافی حزبی هم به چیزی جز آن نمی انجامد.این استدلال گرچه دور از صحّت نیست ولی تقریباً این یک باور اجماعی است که کارکردهای ایجابی تحزّب معمولاً از کارکردهای سلبی و منفی منجرّ به اختلال نظام آن، همواره و به مراتب بیشتر بوده است و کاربست مداوم این پدیده در اکثر کشورهای دنیا، مؤیّد این ادّعا است..

۷–احزاب و تحزّب مصداق مهمی از انجام ساختارمند وگستردهٔ امر به معروف و نهی از منکر و امور حسبیه

حسبه یا «اداره حسبه» از دیر باز در فقه سیاسی اسلام مطرح بوده است. حسبه از خانواده «احتساب» است و به معنای آغاز کردن کاری با تمام دشواری های آن به انگیزه معنوی و گسترش دادن نیکی ها در جامعه به شیوه خویش آیند و برای خشنودی خداوند است. با گذشت زمان، قلمرو حسبه و امور مربوط به آن تا حدی گسترش یافت که اندیشمندان مسلمان، نظارت مردم و حراست از مصالح همگانی جامعه اسلامی را از وظایف این نهاد اسلامی عنوان کرده اند و حتّی تاریخ گواهی می دهد که در عصر نبوی، امور حسبیه در مفهوم واقعی آن یعنی نظارت بر مسائل اجتماعی از

سوی حکومت نبوی مراعات می شده است. با چنین ملاحظه‌ای از امور و اداره حسبه، اشاعۀ تمامی امور معروف و پسندیده و تشویق جامعه بدان سو در قلمرو این نهاد جای می گیرد و بدیهی است از اصلی ترین وظایف این نهاد دینی و سیاسی، انجام گستردۀ امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک واجب شرعی است. به نظر می رسد که با استفاده از پاره‌ای مشابهت‌ها میان وظایف کارکردی نهاد حسبه و احزاب، می توان احزاب و تحزّب را نیز ابزاری در خدمت تحقّق وظایف سازمان و نهاد حسبه دانست و از دلایل و مبانی فقهی ضرورت ادارۀ حسبه، برای تجویز دینی احزاب نیز سود جست. همین موضوع نیز در رابطه انجام امر به معروف و نهی از منکر توسط احزاب قابل بحث و تقریر است.

در آیات و روایات اسلامی بر لزوم امر به معروف ونهی از منکر، بسیار ترغیب و اصرار شده است .از سوی دیگر، از عمومات بسیاری از آیات، بویژه آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر[۱] نتیجه گرفته می شود که تحقّق این دو فرضیه، مستلزم وجود تشکیلات منظّم و سازماندهی و هماهنگی است[۲] و این تشکیلات نمایندۀ قدرت مردم در برابر قدرت حکومت و کارگزاران آن است و می توانند از باب «**النصیحة لائمة المسلمین**»، با نصایح خیر خواهانه، از افسار گسیختگی حاکمان و زمامداران جلوگیری کرده و بر کار آنها نظارت کنند. از این‌رو وجوب احزاب به عنوان یکی از اصلی ترین کارگزاران کارویژه های مزبور ضروری است. و بدیهی است احزاب می توانند با تحصیل قدرت وسیع و نیروی مجهز و فعال که با تشکیلات و سازماندهی و آموزش همراه است، معروف را در جامعه محقّق کرده و از منکر جلوگیری کنند. و مشخص

---

۱. برای نمونه ر،ک به(آل عمران،۱۱۰): «کنتم خیر امة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله».

۲. در اصل ۸ قانون اساسی ج .ا.ا نیز وظیفه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای همگانی و متقابل به شمار آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و کیفیت آن را قانون تعیین می کند...».

است که انجام امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان جامعه و نظام سیاسی میسّر نیست مگر با تشکّل و تحزّب و تعاون افراد مؤمن، آگاه، صالح که با سازمان یافتگی لازم در مقابل انحرافات و تعدیّات احتمالی ایستاده و قدرت حاکم را با نظارت و کنترل روشمند از فساد برحذر دارند.

۸- احزاب، راهکاری برای اهتمام به امور مسلمین و تحقّق اصل شورا و مشورت

در روایات متعدّدی از مسلمانان خواسته شده است که نسبت به گرفتاری دیگر مسلمانان بی تفاوت نباشند و همّت خویش را مصروف حلّ مشکلات آنان کنند. در برخی از این دسته روایات، این اهتمام و اعتنا به دردها و مشکلات اجتماع، نشانهٔ مسلمانی، و بی اعتنایی دلیل نامسلمانی تلقّی شده است. امام صادق(ع) از قول رسول گرامی اسلام (ص) نقل می کند:

«من أصبح و لایهتمّ بأمور المسلمین فلیس منهم و من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمینَ فلَمُ یجِبه فلیس بمسلمٍ»(الکلینی،ج۲، ص۱۶۴).

هرکه صبح کند و به امور مسلمین همّت نگمارد، از آنها نیست، و هر که فریاد مردی را بشنود که مسلمانان را به دادخواهی می خواند و اجابت نکند مسلمان نیست».

کلمه ی «امور المسلمین» که در این گونه روایات به کار رفته است، اطلاق دارد و شامل هر گونه مشکل و گرفتاری می شود، یعنی به گرفتاری های شخصی و فردی اختصاص ندارد. بنابراین، جود ظلم و بی عدالتی اجتماعی، مشکلات اخلاقی و فرهنگی جامعه، فقر و بیکاری، فساد مدیران اجتماع و مانند آن همگی داخل در امور مسلمین است و اهتمام به حلّ آنها وظیفه اجتماعی هر فرد مسلمان است. واضح است که در یک اجتماع کوچک چه بسا به گونه‌ای فردی و بدون نیاز به تشکیل انجمن و هیأت و گروه های خاص، بتوان از عهدهٔ حلّ برخی از گرفتاری ها و معضلات جامعه برآمد؛ اما در جوامع پیچیده و متطوّر کنونی، اهتمام به امور مسلمین در بسیاری زمینه ها محتاج به تدابیر نوین جمعی و همیاری و همکاری نهادینه و گروهی است(ر.ک به

واعظی،ص۱۳۴).

از سویی مشروعیت اصل شورا و مشورت نیز می تواند مبنایی برای یکی از قالبهای نهادینه شورا یعنی احزاب باشد. شورا و مشورت به ویژه در مسایل مربوط به حکومت و اخذ تدابیر سیاسی در فقه و کلام اسلامی پیشینهٔ طولانی دارد و حجیّت خود را نزد شیعه علاوه بر مبانی قرآنی و روایی، از سیرهٔ پیامبر(ص) و معصومین(ع) اخذ می‌کند. همچنان‌که استناد مشروعیّت خلافت ابی بکر و عثمان از ارکان حجیّت شورا در نزد اهل سنّت است.

شورا و مشورت در واقع به معنای اظهار نظر خواستن از دیگران و دخالت دادن آنها نسبت به یک امر، پرهیز و از تکروی و استبداد رأی می باشد که برای درک حقایق و دستیابی به بهترین گزینه، طریقه‌ای عقلانی و مرسوم بین انسانها است و تأکید اسلام به انجام مشورت در امور، در حقیقت تأیید و تأکیدی بر همین طریقهٔ عقلایی پرثمر است تا آن‌جا که در قرآن مجید سوره چهل و دوم آن «شوری» نام گرفته است.

در سورهٔ آل عمران آیه ۵۹ خطاب به پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«به سبب رحمت خداست که تو با آنان نرم خویی کردی و اگر تندخوی و سختگیر بودی از گرد تو پراکنده می شدند؛ پس از ایشان در گذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن».

در این آیه افراد مشورت کننده واجد این صفات به شمار آمده اند: ۱-نرم خویی و مهربانی، ۲-گذشت و مغفرت طلبی، ۳-دوری از استبداد و استغنا از توجّه به رأی دیگران. همچنین در آیه ۳۸ سوره شوری، مشورت یکی از صفات مؤمنین محسوب گردیده است:

«و کسانی که ندای پروردگارشان را پاسخ می گویند و نماز بر پای می دارند و کارشان با مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آنها دادیم انفاق می کنند».

همچنین در آیاتی دیگر نیز بدون کاربرد کلمه شوری یا مشورت بر مطلوب و

مؤکّد بودن این امر، صحّه گذاشته شده است، همانگونه که در آیه ۱۸ سوره زمر آمده است: «پس بشارت بده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. اینان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است».

بدین ترتیب با تأکیدان قرآنی و روایی متعدّد، اصل مشروعیت و مطلوبیت مشورت و دست کم الزامی و ضروری بودن آن در برخی امور، جای بحث و انکار ندارد. مسأله ی کیفیت مشورت و موارد آن، نظیر بحث «النصیحة لأئمة المسلمین»، کیفیت و شرایط و موارد آن پیامد پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا اسلام الگو و روش و گونهٔ خاصّی را برای تحقّق این گونه مشارکتهای مردم پیش بینی کرده است، یا آن که بر قالب و شکل خاصی تأکیده نکرده و شیوهٔ آن را به مناسبات اجتماعی در هر زمان و افزایش تجارب عقلایی وانهاده است، بدیهی است گزینهٔ دوم صحیح است و احزاب و تحزّب را می توان از قالبهای نوین شور و مشورت در عصر امروزی دانست و از آن به عنوان یکی از ابزارهای اجرای اوامر قرآنی و روایی به مشورت در کلیهٔ امور اجتماعی و سیاسی در سطوح کلان نظام اسلامی سود جست.

شایان ذکر است چه موافقین معتدل و چه موافقین اصولی نیز، تحزّب مورد قبول خود را نیز بدون شرط نمی پذیرند امّا بدیهی است که دایره شروط موافقین مشروط و سختگیری آنها نسبت به دو دیدگاه دیگر، گسترده تر است که در ادامه دیدگاه موافقت مشروط تشریح می شود.

۳- موافقت مشروط

صاحبان این دیدگاه بطور خلاصه نظر به وجود آفات موجود در کارکردهای احزاب و از طرفی فواید تحزّب، کفّهٔ ابعاد مثبت تحزّب را بر کفّهٔ ابعاد منفی مرجّح می‌دانند و معتقدند تنها با لحاظ شرایطی احزاب از دیدگاه اسلام دارای مشروعیت و صحت عمل هستند. صاحبان این دیدگاه بر اساس قواعد:

«الضرورات تُبیح المحظورات[1]» و «دفع افسد به فاسد» حکم به مشروطیت

۱.«ضرورت ها، محذورات را مباح و برطرف می سازند».

عملکرد احزاب می دهند. از این منظر، احزاب و تحزّب در نظامهای سیاسی و با توجّه به تالی فاسدهای حکومت فردی و استبدادی یک ضرورت هستند. از طرفی چون آموزه های شریعت و مبانی اسلام ضمن تأکید بر وحدت ملی و جلوگیری از تنازع و تفرقه های سیاسی که منشاء تضعیف ملّت و امنیت کشور می گردد و همچنین نفی هر گونه فریبکاری و ارزش نهادن به آزادی و کرامت انسان، بر جلوگیری از رکود سیاسی و مشارکت سیاسی مردم با ساز و کارهای مختلف از جمله امر به معروف و نهی از منکر، حق انتقاد، حقوق متقابل حاکم اسلامی و ملت، نظارت قانونی ملت بر عملکرد هیأت حاکمه و غیره تأکید فراوان کرده است؛ بنابراین فعالیت احزاب و تشکل های سیاسی در جامعه اسلامی مشروط به امور ذیل است: (ر.ک به: ابوفارس،ص۵۷-۵۹)

۱- احزاب سیاسی به اصول عقاید اسلامی و احکام ارزشهای شریعت ایمان داشته باشند و بر اساس آیاتی مانند (آل عمران، ۸۵)[۱] نباید از آموزه های اسلام عدول کنند.

۲- همکاری و مودّت احزاب و گروه های سیاسی در جامعه اسلامی با گروه ها و جمعیتهای غیر اسلامی بر پایهٔ آیات الهی[۲] جایز نیست.

۳- مبارزه احزاب و گروه های سیاسی اسلامی با اندیشه ها و گروه هایی که در راستای دور کردن اسلام از عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی تلاش می کنند و در صدد جریان سازی احکام و قوانین سکولار در جامعه دینی هستند بنا به آیات الهی[۳] امری ضروری است.

---

۱. «و من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الاخرة من الخاسرین»، هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران است».
۲. به عنوان نمونه ر.ک به (مائده، ۵۱ و ۵۷) و (توبه ۲۳).
۳. به عنوان نمونه ر.ک به(مائده، ۴۴، ۴۵، ۴۷).

۴- نظارت و مراقبت مستمر احزاب بر عدم مخالفت احکام و تصمیم گیریهای سیاسی با شریعت اسلام نیز از شرایطی است که آیه ۷۵ سوره بقره[1] بر آن تأکید دارد.

۵- رعایت موازین فقهی و شرعی و اخلاقی در هنگامی که با احزاب رقیب اختلاف نظر پیدا می شود؛ یعنی به کارگیر ابزار های مشروع در تبلیغات حزبی و نیز تحمّل و عدم انکار و تکفیر احزاب اسلامی دیگر و بکار نگرفتن شیوه های غیر اخلاقی و ظالمانه همچون بهتان به یکدیگر.

۶- اهتمام به وحدت امّت اسلامی و وحدت ملّی و پرهیز از اختلاف و تفرقه های مضّر، همچنان که آیه ۱۰۳ سوره آل عمران[2]، تاکیدی بر این معنا است.

۷- اعتقاد احزاب به حاکمیت خداوند متعال و نیز اطاعت از حاکم اسلامی که شرایط حاکمیت دینی از جمله عدالت، علم، تقوا، مدیریت و... را داراست بر اساس آیه «اطیعوالله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء ۵۹) لازم است.

یکی دیگر از صاحب نظران عدم مشروعیت و مقبولیت دینی احزاب و تحزّب را منحصر به موارد ذیل کرده است:

أ- اگر احزاب سیاسی به تنازع و تفرقه و اختلاف سیاسی منجّر شوند و تضعیف و سستی قوای دولت اسلامی و امنیت ملی کشور را به ارمغان آورند، بر اساس آیۀ «و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» (انفال ۴۶) مشورعیت دینی ندارند.

ب-اگر احزاب سیاسی با تبلیغات و برنامه ها و فشارهای آشکار و پنهان، شخصیت و آزادی فردی را از میان بردارند

ج-اگر احزاب سیاسی، فریب‌کاری و برنامه‌های رنگارنگ را جهت کسب

---

۱. آیا طمع دارید که یهودیان به شما بگروند در صورتی که گروهی از آنان کلام خدا را شنیده و به دلخواه خود تحریف می کنند با انکه در کلام خدا تعقل کرده و معنای آن را دریافته اند».

۲. « و همگی به رشته خدا چنگ زده و به راه های متفرق نروید و به یاد آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دلهای شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید».

منافع شخصی گروهی پیشه خود سازند از نظر قرآن و نصوص دینـی ارزشـمند نیسـتند بلکه ضد ارزشند.

د- فعالیـت سیـاسی احزاب غیر اسلامی اعم از احـزاب اهـل کتـاب و احـزاب سکولار اگر در راستای مخالفت با ارزشها و آموزه ها و قوانین اسلامی باشد از دیـدگاه جامعه و دولت اسلامی که صیانت و حفاظت از اسلام و دسـتورات او را مـرام سیاسـی خود قرار داده است، مشروعیت ندارد و آیۀ «**ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا**»[1] و دیگر آیات قرآنی، اجازه نمی دهند احزاب غیر اسلامی به قدرت سیاسی و اجتمـاعی دست یابند.

ه-برای جلوگیری از آفات و زیانهای احزاب باید بـر اسـاس قـوانین، احکـام و ارزشهای اسلامی، تلاشی جدّی در نهادینه کردن و نظارت قـانونی بـر فعالیـت احـزاب فراهم کرد تا بر اساس آیۀ «**وجادلهم بالتی هی احسن**» (نحـل، ۱۲۵) و آیـۀ «**فبشـر عبـاد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه**»(زمر، ۱۷) به فعالیتهای سیاسی بپردازند.

بدیت ترتیب فعالیتهای سیاسی احزاب و گروه های اسلامی با فرض ایـن‌کـه در چارچوب احکام، عقاید و ارزشهای اسلامی باشد و از منابع دینی و نصوص اسلامی در برنامه ریزی، اهداف، و راهبردها و جذب قدرت سیاسی اسـتفاده گـردد بلامـانع اسـت (خسروپناه،ص ۷۰).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش گردید که جایگاه احزاب در اندیشه دینـی و مقبولیـت و یا مطرودیت آن در اسلام، مورد بازکاوی قرار گیـرد، از ایـن‌رو ابتـدا جایگـاه حـزب و تحزّب در قرآن بررسی شد و بیان گردید که با وجود کاربرد کلمـۀ «حـزب » در منـابع قرانی و روایی ، بدیل سازی حزب و تحزّب در صدر اسلام با مفاهیم جدید و امـروزی

۱.«و خداوند هیچ گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد کرد» (نساء، ۱۴۱).

از آنها، فاقد روایی لازم است و باید با نظر اکثریت اهل فـن، اعـم از مسـلمان و غربـی همداستان شد که حزب و تحزّب ؛پدیـده ایـی نـوین و عصـری و فاقـد نمونـه مشـابه امروزین در گذشته های دور است.

سپـس دیدگـاه مخالفان و موافقین با مشروعیـت دینی تحزّب مورد بحث قرار گرفت و دیدگاه موافقین به سه دستهٔ: اصولی یا مبنایی؛ معتدل؛ مشروط؛ تقسیم گردیـد وگفته شد دیدگاه های موافقین تحزّب ، عملکرد احزاب و تحـزّب را بـلا شـرط قبـول ندارند و بنابراین از یک منظر همهٔ آنها را می توان در دیدگاه موافقت مشروط قـرار داد و چه بسا بتوان دیدگاه موافقین بـا تحـزّب را نیـز بـه دو دیـدگاه کلّـی تـر ۱–مـوافقین مشروط منعطف(شامل مـوافقین اصـولی و مـوافقین معتـدل) و۲– مـوافقین مشـروط متصلّب تقسیم کرد. با این وجود، واقعیت آن است که شرط گـذاری مـوافقین مشـروط برای تحزّب به مراتب، سخت‌گیرانه‌تر و مضیّق‌تر بوده و خوشبینی آن بـه تحـزّب از دو دیدگاه قبلی کمتر است.

بیان شد که دیدگاه غالب تر در میان اندیشمندان مسلمان و بـویژه نواندیشـان دینی«موافقت معتدل» با حزب و تحزّب است. این دسته به ویژه با تأکید بر اسـتدلالهای عقلی و تأکید بر کارویژه های ایجابی تحزّب بر مشروعیت دینی آن صحّه مـی‌گذارنـد. بدیهی است این‌دسته از موافقین، با تأیید و خوشـبینی بیشـتری بـا تحـزّب، بـه نسـبت «موافقین مشروط» برخورد می‌کنند. البته چه موافقین معتدل و چه موافقین اصولی نیـز، تحزّب مورد قبول خود را نیز بدون شرط نمی پذیرند امّا بدیهی است که دایـرهٔ شـروط موافقین معتدل و سختگیری آنها نسبت به دو دیدگاه دیگر ، گسترده تر است.

از سویی مهمترین ادلهٔ مشروعیت دینی تحزّب ازمنظر نحلهٔ «موافقین معتدل» بـه شرح زیر است:

۱–کارآمدی و کارکردهای مثبت احزاب، عامل صحّت تحزّب.

۲– عدم تردید در فلسفه وجودی احزاب به عنوان ابزار و سازکاری تجربه شده

برای نظارت بر قدرت و افزایش مشارکت سیاسی.

۳- عملکرد بهینهٔ احزاب و تحزّب به عنوان مصلحت عقلی و رویکـردی مبتنـی بر سیرهٔ عقلا.

۴-تجویز احزاب و تحـزّب بـه عنوان «امری مستحدثه» و موضوعی در حوزه‌ی «مالانص فیه» با استفاده از ملاک «عدم تعارض با دین».

۵-تجویز تحزّب به عنوان «وجوب مقدمه واجب».

۶-تجویز تحزّب بر اساس قاعده فقهی اختلال نظام.

۷-احزاب و تحزّب مصداق مهمی از انجام ساختارمند وگستردهٔ امر بـه معـروف و نهی از منکر و امور حسبیه.

۸-احزاب، راهکاری بـرای اهتمـام بـه امـور مسـلمین و تحقـق اصـل شـورا و مشورت.

با توجّه به قوت این استدلالها،به نظر می رسد که در مبحـث مشـروعیت دینـی تحزّب، دیدگاه موافقت معتدل از صحتی درخور و روایی بیشتری برخوردار است.

منابع

ابن ابی عاصم، عمرو، ***کتاب السنّة***، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۶.

ابو فارس، محمد عبد القادر، ***التعددیة فی ظلّ الدولة الاسلامیة***، لبنان، الریان، ۱۹۹۴م.

اصفهانی، راغب، ***معجم المفردات لالفاظ القرآن***، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲.

ایازی، سید محمد علی ، «مقدمه ای بر شناخت جایگـاه تحـزّب در اسـلام» (منـدرج در ***تحزّب و توسعه سیاسی، کتاب سوم: اسلام و تحـزّب***، تهـران، انتشـارات همشـهری، زمستان ۱۳۷۸.

ایوبی ، حجت الله ، ***پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب***، تهران، سروش، ۱۳۷۹.

البنّاء، حسن، ***مکتوبات الامام الشهید حسن البناء***، اسکندریة، دارالدعوة، بی تا.

الحر العاملی، محمد بن الحسن، ***وسائل الشیعة***، **ج ۱۱**، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، بی تا.

خسروپناه، عبدالحسین، «جایگاه احزاب در حکومت ولایی»، (***مندرج در تحزّب و توسعه سیاسی، کتاب سوم،پیشین***).

روحانی، محمد، ***المعجم الإحصایی لالفاظ القران کریم***، **فرهنگ آماری کلمات قران کریم**، جلد دوم، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶،

سجّادی، عبدالقیوم، «مبانی فقهی تحزّب در السلام»، (***مندرج در؛ تحزّب و توسعه سیاسی***، **کتاب سوم**، ،پیشین).

شیرازی، سیّد محمّد، ***الفقه السیاسی فی الاسلام***، قم، مطبعه رضایی، ۱۴۰۳ ق.

الصاوی، صالح، ***التعددیة فی الدولة الاسلامیة***، قاهره، دار الاعلام الدولی، م۱۹۹۳.

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، **ج اول**، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.

طباطبایی، محمد حسین، ***المیزان***، ج ۱۴، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.

الطبرسی، الفضل الابن الحسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، ج۲، تهران، بی جا، ۱۳۹۰ ق، ۱۳۴۹ ش.

طوسی ؛محمد بن حسن، ***التبیان فی تفسیر القران*** ،نجف ، چاپ آخوندی ،۱۹۵۷ م.

العلائلی، عبدالله، ***برترین هدف در برترین نهاد***، **ج۲**، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.

فیرحی، داود، «مبانی آزادی و حزب در مذهب شیعه»، ***فصلنامه علوم سیاسی***، شماره ۳ زمستان ۱۳۷۷.

الکلینی، محمد بن یعقوب، ***الاصول من الکافی***، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.

لطیفی، محمود، «عاشورا، محور سازماندهی سیاسی»، ***حکومت اسلامی***، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲.

مجتهد شبستری، محمد، «امتناع مبانی فقهی و کلامی تحزّب»، (مندرج در **تحزّب و توسعه سیاسی، کتاب سوم**، پیشین).

مجلسی، محمد باقر، ***بحار الانوار*، ج۲**، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

المحدث القمی، ***سفینة البحار***، بیروت، دارالمرتضی، بی تا.

محمدی، ری شهری، محمد، ***میزان الحکمة***، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۵ش.

مدیرشانه چی، محسن ،***احزاب سیاسی ایران***، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.

مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی کلمات القران الکریم***، ج۲، تهران، مرکز نشر کتاب، بی‌تا.

مطبعه چی، مصطفی، تحزّب از دیدگاه یک اندیشمند مسلمان عرب (مندرج در: **احزاب سیاسی در ایران**، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

مودودی، ابوالاعلی، ***تئوری سیاسی اسلام***، ترجمه محمد مهدی حیدرپور، تهران، انتشارات بعثت، بی تا.

واعظی، احمد، ***جامعه دینی، جامعه مدنی، تهران***، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.

وکیلی، محمد علی، «در جایگاه و کارکردهای احزاب در نظام سیاسی، (***مندرج در تحزّب توسعه سیاسی، کتاب سوم،پیشین***).